اسباب اختلاف بین مسلمانان؛ بخش سوم



عدم رعایت عدالت و انصاف

حجت الاسلام دکتر احمد شفیعی نیا

پیش‌تر لازم است بدانیم که «عدالت» مفهومی وسیع‌تر از «انصاف» دارد؛ زیرا عدالت در هرجایی و هرچیزی قابل تطبیق است. چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام در تعریف عدل فرمودند: «العَدلُ یَضَعُ الاُمُورَ مَواضِعَهَا:[1] عدل کارها را در جایگاه خود قرار می‌دهد». به بیان دیگر واژه «امور» مطلق است؛ بنابراین گستره این معنا اعم از تکوینیات و تشریعیات (اعم از مادی و معنوی) است. ولی انصاف روحیه‌ای است که شخص را آماده پذیرش حق می‌کند؛ ازاین‌رو انصاف خود مصداقی از عدالت است و این تفاوت از سخن امام باقر علیه السلام نیز قابل استفاده است که فرمودند: «لاعَدلَ کَالإنصَافِ:[2] هیچ عدلی مثل انصاف ورزیدن نیست». در این جمله برای عدل گستره‌ای وسیع را فرض کرده است که بالاترین آن انصاف ورزی شمرده شده است.

در منابع اسلامی است که امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ:[3] خداوند به عدل و احسان دستور می‌دهد» فرمودند: «العَدلُ: الإنصَافُ، وَ

الإحسَانُ: التَّفَضُّلُ:[4] مقصود از عدل همان انصاف است و مراد از احسان هم تفضل الهی است. شایان توجه است که آن حضرت عدل را که متعلق دستور خداوند قرار گرفته است بر انصاف تطبیق دادند؛ یعنی انصاف، عدلی است که قابلیت اطاعت یا عصیان داشته باشد؛ به‌عبارت‌دیگر باید بتوان به آن امر یا از آن نهی کرد و این فقط در محدوده تشریعیات است نه تکوینیات. پس عدالت اعم از تشریع و تکوین است؛ ولی انصاف فقط در تشریعیات قابل تطبیق است.

اما مقصود ما از «عدالت» و «انصاف»، واجبی شرعی است که مسلمان در قبال سایر انسان‌ها بر عهده دارد؛ یعنی واجب است با همه به عدالت رفتار کند، خوبی‌هایشان را انکار نکند و بی‌دلیل آنان را متهم نسازد و حق هیچ‌یک را ضایع نکند؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «أعدَلُ الخَلقِ أقضَاهُم بِالحَقِّ:[5] عادل‌ترین مردم کسانی‌اند که به‌درستی قضاوت می‌کنند».

قرآن کریم هم در این زمینه می‌فرماید: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامِینَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَی أَلاَّ تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَی وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ *وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِیمٌ:[6] ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا به پا خیزید و به عدل و داد گواهی دهید و مبادا دشمنی شما با گروهی وادارتان کند که به عدالت رفتار نکنید، به عدالت رفتار کنید که به تقوا نزدیک‌تر است. خداوند به کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده‌اند، وعده آمرزش و پاداشی بزرگ داده است.

در این آیات خداوند مسلمانان را فرمان داده است که در صورت بروز دشمنی بین آن‌ها و دیگران، حدود انصاف را رعایت کنند و حتی آن را نشانه تقوای آنان برشمرده است. در آیات بعدی، در قبال آن مطیعان را وعده آمرزش و پاداش عظیم و مخالفان را وعید دوزخ داده است. آیات دیگری فراموش‌کردن روز قیامت را علت رویگردان‌بودن عده‌ای از رعایت عدل دانسته است: «یَاداوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاکَ خَلِیفَةً فِی الْأَرْضِ فَاحْکُم بَینَ النَّاسِ بِالحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوَی فَیُضِلَّکَ عَن سَبِیلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِینَ یَضِلُّونَ عَن سَبِیلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِیدُ بِمَا نَسُواْ یَوْمَ الحِسَابَ:[7] ای داوود، ما تو را خلیفه روی زمین گردانیدیم. در میان مردم به حق داوری کن و از پی هوای نفس مرو که تو را از راه خدا منحرف سازد. آنان که از راه خدا منحرف شوند، بدان سبب که روز حساب را از یاد برده‌اند، به عذابی شدید گرفتار می‌شوند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسین علیه السلام درباره انصاف با همگان این‌گونه توصیه

فرمودند: «اوُصِیکَ بِتَقوَی اﷲ فِي الغِنَی وَالفَقرِ؛ وَبِالعَدلِ عَلَی الصَّدِیقِ وَالعَدُوِّ.[8] شما را توصیه می‌کنم به رعایت تقوای الهی در حالت دارایی و نداری و به رعایت عدالت با دوست و دشمن».

اگر چه ریشه بسیاری از نابسامانی‌های جوامع اسلامی در جهل و تصورات نادرستی از یکدیگر است، ولی خاستگاه برخی دیگر حقد و حسدی است که مانع از قضاوت عادلانه آنان درباره یکدیگر می‌شود.

البته قرآن این اخلاق ناپسند را برای هیچ معتقد به تعالیم آسمانی شایسته نمی‌داند: ﴿وَدَّ کَثِیرٌ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ لَوْ یَرُدُّونَکُمْ مِنْ بَعْدِ إیمانِکُمْ کُفَّاراً حَسَداً مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ﴾:[9] بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد[که در وجود آن‌ها ریشه دوانده]آرزو می‌کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر بازگردانند، با اینکه حق برای آن‌ها کاملاً روشن شده است.

[1]. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ح437.

[2]. مجلسی، بحار الانوار، ج۸۷، ص۱۶۵، ح1.

[3]. نحل: 90.

[4] . ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ح231؛ شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص257؛ قرطبی، تفسیر قرطبی، ج۱۰، ص۱۶۵؛ شوکانی، فتح القدیر، ج۳، ص188؛ شنقیطی، اضواء البیان، ج2، ص437؛ طنطاوی، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج8، ص219.

.[5] آمدی، غرر الحکم، 14.

.[6] مائده: 8، 9، 10 و فرمود: «إِنَّ اﷲ یَأْمُرُکُمْ أَن تُؤَدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَیَ أَهْلِهَا وَإِذَا حَکَمْتُم بَینَ النَّاسِ أَنْ تحَکُمُواْ بِالْعَدْلِ إِنَّ اﷲ نِعِمَّا یَعِظُکمُ بِهِ: خدا دستورتان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان بازگردانید و چون در میان مردم به داوری نشینید، به عدل داوری کنید» (نساء: ۵۸).

[7]. ص: 26.

[8]. ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص88؛ ثعالبی، تفسیر ثعالبی، ص311.

[9]. بقره: 109.